

رسالت ۷/۱

آیت الله جوادی آملی

براساس اندیشه اسلامی، انسان از ابتدای پیدایش آزاد است و با توجه به این سخن امیر مومنان (علیه السلام) می توان گفت که آدمی و آزادی، همزادند و یکجا متولد شده اند: "و لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا" (۱)؛ یعنی با اینکه خداوند آزادت آفریده است، هرگز بنده دیگری مباش.

این آزادی پایه، هم قابل ترقی است و هم تنزل پذیر است. اگر انسان بر دانش صائب و گرایش فطری و صالح خویش بیفزاید، به اوج بیشتری نائل شده و آزادی خود را شکوفاتر می کند؛ اما اگر از نظر گزارش های علمی دچار جهل و از حیث گرایش های عملی گرفتار جهالت شود، با آزادی حقیقی خویش فاصله پیدا می کند و بر قید و بندهای خود می افزاید و چون عبودیت او، نه به سوی خدا بلکه به سوی دنیاست، آزادی پایه او یکجا به اسارت می انجامد و دنیایش این گونه تباہ می شود.

در قیامت نیز ماموران دوزخ، از این فروافتادگان به جهنم می پرسند؛ آیا بیم دهنده ای به سوی شما فرستاده نشد و آنان با حسرت پاسخ می گویند: آری، اما به تکذیب فرستادگان الهی پرداختیم و...؛ "کلما القی فیها فوج سالهم خزنتها الم یاتکم نذیر قالوا بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا...". (۲) این قید و بند و اسارت راستین، نمود همان آزادی دروغین است که شخص فریب خورده جهل و مغرور جهالت در دنیا بدان، دلخوش بود؛ اما از این نکته غافل ماند که انسان، پیش از ارتکاب هر کار خطایی صاحب اختیار آن کار بوده و نسبت به آن واقعا آزاد است؛ زیرا اگر آن کار خطا از سنخ گفتار است، زمام گفتن و خاموش ماندن، هر دو به دست اوست و اگر آن خطا از قبیل رفتن و خوردن و دیدن و شنیدن و... است، عنان انجام دادن و رها نمودن هر دو تحت اراده اوست و در این آزادی پیش از عمل، تردیدی نیست؛ اما پس از هر کار ناروا زمام اختیار از کف او بیرون است و از آن پس، خود انسان در گرو آن کار قرار می گیرد و برده و اسیر آن خواهد بود.

بنابراین، ابتدا انسان آزاد است؛ زیرا: "انا هدینه السبیل اما شاکرا و اما کفورا"؛ (۳) "و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر"؛ (۴) "لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی"؛ (۵) و...؛ اما کیفیت بهره برداری از این آزادی، آینده انسان را رقم می زند. اگر به راه صدق و حق و عدل گام نهاد، اصل آزادی خود را شکوفاتر می کند و بر دامنه حریت خویش می افزاید؛ چونان پرنده ای که از فضای کوچک یک باغ به گلستانی وسیع پرمی کشد و از این پرواز لذت بیشتری می برد. چنین کسی دنیای ظاهرا زیبا را از سر عبثت می بیند و دست به دست شدن آن را از گذشته های دور تاکنون، با دیده تحقیق می نگرد و آن را تنها به صورت بازمانده غذای میان دهان و دندان دیگران می یابد که چنین طعمه ای، نه تنها شوق را در او بر نمی انگیزد، که با تنفر و تحقیر، از آن می گذرد.

از این روست که امیر مومنان (علیه السلام) گذشتن از دنیای به ظاهر شیرین و رنگین را نیازمند آزادی می خواند؛ "الا حر یدع هذه اللماظه لاهلها انه لیس لانفسکم ثمن الا الجنة فلا تبیعوها الا بها"؛ (۶) "آیا آزاده ای یافت می شود که از این پس مانده دهان و دندان گذشتگان چشم پوشد؟! همانا جان های شما را جز بهشت، بهایی نیست؛ مبادا به غیر این بهای ملکوتی، خود را بفروشید!"

۱ - نهج البلاغه، نامه ۳۱

۲ - سوره ملک، آیات ۸-۹

۳ - سوره انسان، آیه ۳

۴ - سوره کهف، آیه ۲۹

۵ - سوره بقره، آیه ۲۵۶

۶ - نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶